روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق
www.sharghdaily.ir
دوشنبه • ۱۴ اسفند ۱۳۹۶ • ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۴۳۹ • ۵ مارس ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۰۱ • ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۸:۲۱ • اذان صبح‌فردا ۵:۰۵ • طلوع آفتاب ۶:۲۸
روزنامه فردا
fardashargh@gmail.com

حرف درشت

مرتضوی در سلول

• **پوریا عالمی:** در باز می‌شود و آقای سعید مرتضوی وارد می‌شود. چند روزنامه‌نگار خودشان را جمع می‌کنند. **یکی از آنها زیرلبی:** « اوه اوه... فکر کنم چهارسال دیگه حبسمون اضافه شد». مرتضوی ساک کوچکی را که در دست دارد، گوشه‌ای می‌گذارد، به محبوس‌ها نگاه می‌کند. **روزنامه‌نگار دوم:** «وای بر من... وای بر من... حتما اینهارو از خونه من پیدا کردند باز... به جان خودم من چیزی نداشتم، اما اگه شما باز مثل اون‌دفعه چیزی پیدا کردید، حتما برای مصرف شخصیم بوده... ». مرتضوی کت قهوه‌ای‌اش را از تن به درمی‌آورد. **روزنامه‌نگار سوم:** «من چیزی ندارم بگم...؛ یعنی هرچی داشتم گفتم ». مرتضوی وکیل‌بند را صدا می‌زند و چیزهایی در گوش او می‌گوید.

روزنامه‌نگار چهارم: «حتما می‌خوان سلول‌رو تجسس کنند باز. چی داریم اینجا ما آخه؟ » مرتضوی دست می‌کند جیبش و یک مداد درمی‌آورد و یک خط روی دیوار می‌کشد. **روزنامه‌نگار پنجم:** «اوخ اوخ اوخ... این یه‌بار توی دادگاه به من گفت این خط، این نشون... الان اومده اینجا خطونشون رو ثابتمون کنه... ». مرتضوی از توی ساک یک جسم سخت درمی‌آورد... . **روزنامه‌نگار ششم:** «ای وای... ای وای... جسم سخت ... جسم سخت... ». که در همین لحظه معلوم می‌شود جسم سختی که مرتضوی از ساک‌دستی‌اش درآورده، صابون مراغه است. روزنامه‌نگاران نفس راحتی می‌کشند. مرتضوی کفش‌ها را درمی‌آورد.

روزنامه‌نگار هفتم: «حتما باز می‌خواد رو اعصابمون راه بره. عادت داره.» مرتضوی به سمت ظرف میوه وسط سلول می‌رود... . روزنامه‌نگاران یک‌صدا فریاد می‌زنند: «دیگه باهامون چی‌کار داری؟» مرتضوی می‌گوید: «فقط اومدم یه موز بردارم». بعد یک موز برمی‌دارد و به سمت در سلول می‌رود. روزنامه‌نگاران می‌گویند: «موزت‌رو برداشتی برو». مرتضوی می‌گوید: «شوخی کردم. اومدم حبس بکشم. دو سال حکم دارم». روزنامه‌نگاران دسته‌جمعی می‌زنند توی سرشان و های‌های گریه می‌کنند.

مرتضوی به آنها: «چی شده؟ چرا گریه می‌کنید؟ من هم مثل شماها حکم دارم و باید حبس بکشم... گریه نکنید... دیگه نمی‌تونم به شما حکم زندان بدم... ».

روزنامه‌نگارها به مرتضوی: «ما برای تو گریه نمی‌کنیم... تو اومدی حبس بکشی و با یه مشت روزنامه‌نگار و فعال سیاسی و اجتماعی هم‌بندی و کلی خوش‌به‌حالته و چیز میز یاد می‌گیری... ما چی؟ ما هم‌بندمون تویی... این حبس با اعمال شاقه‌اس... زندانبان... زندانبان... ما رو ببر انفرادی... هلپ آس...»

کارتون خواب

سهیل محمدی

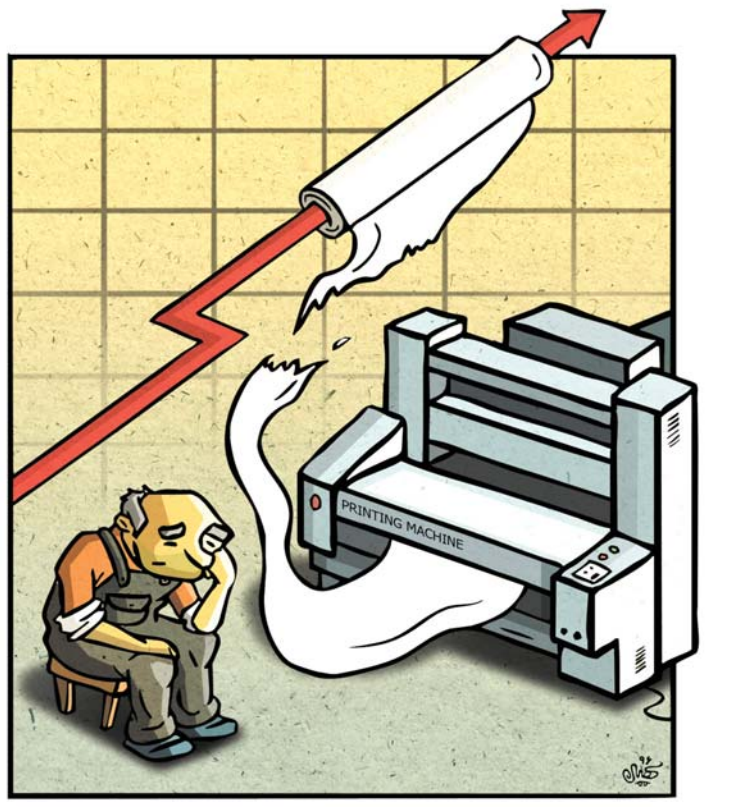

سلام به فردا

بند بر باد

هوشنگ ماهرویان

در این ۵۰ ساله اخیر ما نه‌تنها با درختکاری فضای سبز کشورمان را بسط و گسترش نداده‌ایم بلکه به جنگ با درخت‌ها پرداخته‌ایم. یادم می‌آید قبل از انقلاب گفته می‌شد روستاییان میگون و شهرستانک و اوشون و مناطق دیگر پای درختان خود اسید می‌ریزند که آنها را بخشکانند یا حداقل به آنها آب نمی‌رسانند تا بخشکند و آنها بتوانند زمین را تغییر کاربری دهند. هم اکنون هم زمین‌های شهرستانک با ردشدن جاده چالوس به قیمت‌های هر متر بالای نیم‌میلیون تومان خریدوفروش می‌شود و این یعنی نابودشدن باغ‌های آلبالو و گیلاس آنجا. پس چه کنیم تا درختان را حفظ کنیم؟ تغییر کاربری را مطلقا ممنوع اعلام کنیم؟ آری؛ مطلقا ممنوع. نکته دیگری که درباره درختکاری باید بدانیم بهترین درخت برای هر محیط، درخت بومی آن منطقه است و نه درخت غیربومی. تهران یا اصفهان بهترین منطقه برای کشت چنار هستند؛ یا در شمال ایران درخت راش و افرا بهترین‌اند. اما متأسفانه در شمال مرتبا درخت نخل کاشته می‌شود که از آن جنوب ایران است و گرمای آن مکان. اخیرا معاون رئیس‌جمهور هشدار داده است که شرق ایران -از شمال تا جنوب- خالی از سکنه خواهد شد. ما با کشور زیبایمان چه کرده‌ایم؟ کشاورزی ما در تاریخ نمونه بوده است. سیستان‌وبلوچستان ما صادرات غلات داشته است. در کتاب «تاریخ سیستان» نوشته شده آبادانی سیستان بر سه بند است: بند بر آب، بند بر باد، بند بر مفسدین. «بند بر آب» به معنی قنات‌هایی است که مردم این سرزمین در زمانی به طول پنج یا شش هزار سال یاد گرفته بودند با آنها آب را از کوه به دشت بیاورند. «بند بر باد» یعنی درختکاری برای آنکه باد شن‌زار را به وسط آبادی نیاورد. «بند بر مفسدین» هم به معنی ایستادگی جلوی بادیه‌نشینانی بوده است که موقع دروی محصول حمله می‌کردند. حال ببینیم با این سه مورد چه کرده‌ایم. قنات یکی از بزرگ‌ترین محصولات تجربه تاریخی ایرانیان بوده است و ما متأسفانه این تجربه را کنار گذاشتیم و با این تصور که چاه عمیق بهتر است، تمام منابع آب زیرزمینی را به نابودی کشاندیم. در شمال ایران چنان به قطع درختان پرداخته‌ایم و جنگل‌زدایی کرده‌ایم که از جمله درخت ملچ از بین رفته است. زمانی ایران زیباترین ملچ را داشت که «زردملچ» نامیده می‌شد. نزدیک به یک میلیون هکتار از جنگل‌های ما از بین رفته است. اگر همین وضع ادامه پیدا کند، تا ۳۰ سال دیگر هر چه هست، از بین می‌رود. وقتی شهرداری‌ها را خودکفا کرده‌اند، یعنی بودجه به آنها نمی‌دهند، شهرداری‌ها ناچار می‌شوند در سالم‌ترین حالت برای درآمدزایی به فروختن زمین و تراکم به بسازوبفروش‌ها بپردازند تا مشکل خود را حل کنند. وقتی به شهردار ایراد گرفته می‌شود که چرا مجوز بلندمرتبه‌سازی داده است، آن را «سیاست دولت» عنوان می‌کند و چنین می‌شود که جنگل‌ها جایشان را به آپارتمان‌ها می‌دهند. جنگل‌های رامسر و بابلسر به شهرک‌های ویلایی و آپارتمانی تبدیل شده‌اند، درحالی‌که این ساخت‌وسازها مطلقا مسئله مسکن را حل نمی‌کند و فقط نوعی پول‌شویی است، چون سرمایه‌ها به جای رفتن به سمت تولید و صنعت، به سمت زمین بازی کشیده می‌شود که از همه‌چیز پرسودتر شده است. این هم یکی از شیوه‌های جنگ با درختان است.

تحلیل

سیاست شکست‌خورده

امیرحسین علم‌الهدی

نظام‌نامه جدید اکران، توزیع و نمایش سینمای کشور که چند روز پیش از سوی سازمان سینمایی کشور اعلام شد، متأسفانه حاوی نکات جدید و نگاه تحول‌گرایانه نیست و تمام تجارب شکست‌خورده سه دهه اخیر را دوباره در خود جای داده است و این نگاه نمی‌تواند منجر به رونق و توسعه پایدار سینما شود. متولیان عزیز سینما؛ چه دولتی و چه صنفی با نگاهی محافظه‌کارانه با حوزه‌های مختلف سینما برخورد می‌کنند و این نگاه نمی‌تواند باعث تحول اساسی در ساختارها و نظام‌های کهنه و فرسوده سینما شود. اولین ایراد به این نظام‌نامه اکران، اصرار بر نگاه «گروه‌بندی» در اکران سینمای ایران است و بیش از سه دهه است که سینمای ایران نمی‌خواهد خود را از این نظام‌بندی اشتباه (که نهایتا مناسب دهه ۶۰ است) خلاص کند. حوزه اکران سینمایی در تمام دنیا در حوزه خدمات و بازرگانی تعریف می‌شود و نگاه فرهنگی در این حوزه با ذات رقابت در تضاد است (این تضاد ربطی به وظایف دولت‌ها برای حمایت از سینمای بومی ندارد) حال اینکه سینمای ایران که با خود در حال رقابت است و تمام ظرفیت خود را در اختیار سینمای داخلی گذاشته، همچنان تلاش دارد تا برخلاف همه‌جای دنیا، ضمن ادامه این انحصارگرایی، نسبت به سینمای فرهنگی نیز عدالت را در حوزه اکران برقرار کند و هرسال هم در حال اضافه‌کردن تبصره‌های مختلفی به این نگاه است؛ (سینمای ملی، سینمای فرهنگی، سینمای دفاع مقدس، سینمای عدالت‌محور و...) و برای هرکدام هم می‌خواهد نسخه خاص خود را بپیچاند! به‌هرحال نگاه گروه‌بندی بر اساس یک نگاه سهمیه‌بندی (اختصاصی دهه ۶۰) شکل گرفته است و برای توسعه و رشد سینمای ایران باید نظام جدیدی بر مبنای (توافق فیلم و سینما) شکل بگیرد و دفاتر پخش مسئولیت اکران هر فیلم را برعهده بگیرند و دولت بر «اصل رقابت» صحه بگذارد و اگر قرار بر شکل‌گیری گروه‌های سینمایی باشد، باید این شکل‌گیری در یک فرایند طبیعی بدون دخالت دولت و حتی صنوف شکل بگیرد و مگر برای دولت فرق می‌کند که فیلم «آینه بغل» بیشتر بفروشد یا فیلم «خالتور»؟ و اگر دولت می‌خواهد بر اساس سیاست‌های فرهنگی خود یک‌سری فیلم‌ها را در اکران حمایت کند، این سیاست ربطی به برهم‌زدن حیات طبیعی اکران فیلم‌ها ندارد و بهتر است سیاست‌های عدالت‌گرایانه خود را با الگوگیری از کشورهای دیگر (که آنها سیاست‌های حمایتی خود را در مواجهه با فیلم خارجی تعریف می‌کنند و نه فیلم‌های داخلی در مقابل هم!) تعریف و سعی کند خود را به‌عنوان قوه ناظر بر ضرورت رشد و اعتلای سینمای ایران در حوزه افزایش مخاطب متمرکز و سازوکار لازم را برای این ضرورت اصلی تهیه کند تا اینکه سینمای داخلی را که در همه‌جای دنیا یک واحد است به واحدهای مختلف تقسیم‌بندی کند! و یادمان نرود در هیچ کشوری که صاحب تولید فیلم است، دولت خود را موظف به اکران تمامی تولیدات نمی‌داند (برخلاف ایران) و به‌عنوان‌مثال در آمریکا سالی حدود ۷۰۰ فیلم، در هند سالی دو هزار فیلم، در چین هزار فیلم و در کره‌جنوبی ۳۵۰ فیلم تولید می‌شود و در نهایت سالی بیش از ۳۰ درصد از این فیلم‌ها در سینماها نمایش داده نمی‌شوند (با اینکه تعداد سینماهای این کشورها صدهابرابر ایران است! آمریکا ۴۰هزار سینما، هند ۱۱هزار سینما، چین ۴۳هزار سینما و کره سه هزار سینما دارند و ایران با ۴۰۰ سینما که فقط صدتای آن می‌تواند اسم سینما را با خود یدک بکشد، می‌خواهد همه فیلم‌های خود را نمایش دهد!) و مابقی فیلم‌ها در رسانه‌های دیگر به دنبال نمایش خود خواهند رفت و مهم‌ترین سیاست هر دولتی در حوزه سینما افزایش مخاطب و فروش با اکران کیفی تولیدات داخلی در کنار نمایش فیلم خارجی (برای تنوع در نمایش) است و هیچ دولتی بر اساس روش‌های استاندارد سینمایی به دنبال اکران همه فیلم‌های تولیدی خود نیست و می‌گذارد حیات طبیعی بازار (البته با نظارت سازنده) شکل بگیرد. اطلاعات نمایش امسال سینماهای ایران نکات مهمی را دربر می‌گیرد (با قیمت بلیت میانگین ۱۰هزار تومان در سینماهای فرعی و ۱۲هزار تومان در سینماهای اصلی): اکران ۸۲ فیلم سینمایی (به‌جز فیلم‌های اکران هنر و تجربه) نشان‌دهنده سیاست دولت و صنوف به اکران تمام تولیدات سینمای ایران است و اما تحلیل این روش اکران: افزایش ۱۱ درصدی فروش نسبت به سال قبل (سال ۱۳۹۵ فروش سینماها ۱۵۰میلیارد تومان بوده است و امسال به حدود ۱۷۰میلیاردتومان رسیده است، البته با فزایش ۲۵ درصدی بهای بلیت در اول سال‌جاری) و کاهش حدود ۱۵ درصدی مخاطب (سینمای ایران در سال ۱۳۹۵ حدود ۲۵ میلیون مخاطب و امسال حدود ۲۲ میلیون مخاطب رسیده است)، اما آمار تحلیلی بیشتر: ۱۸ فیلم کمتر از صد میلیون تومان، ۱۷ فیلم بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان، هشت فیلم بین ۵۰۰ میلیون تومان تا یک میلیارد تومان، ۱۵ فیلم بین یک تا دو میلیارد تومان، ۱۴ فیلم بین دو تا پنج میلیارد تومان و هفت فیلم بیش از پنج میلیارد تومان در سال ۹۶ فروش داشته‌اند و جالب این است که ۸۳ میلیارد تومان از مجموع ۱۷۰ میلیارد تومان به هفت فیلم تعلق دارد و ۳۲ میلیارد تومان برای ۱۴ فیلم دیگر بلیت فروخته شده است و سهم مابقی فیلم‌ها؛ یعنی ۶۱ فیلم تنها ۵۵ میلیارد تومان از مجموع ۱۷۰ میلیارد تومان است! سیاست اکران همه فیلم‌های تولیدی، سیاست «شکست‌خورده‌ای» است و به متولیان دولتی و صنفی توصیه می‌کنم به سیاست رونق و توسعه سینما و افزایش مخاطب در به‌وجودآوردن یک حیات طبیعی بیندیشند (افزایش مخاطب به معنای افزایش فروش خواهد بود، اما افزایش فروش همانند سال جاری به معنای افزایش مخاطب نیست!) تا سینمای ایران رشد را به معنای واقعی تجربه کند، نه رشد کمی تولیدات سینمایی که سیاستی از پیش شکست‌خورده است... . (در یادداشت بعدی بخش‌های دیگر آیین‌نامه جدید نمایش سینمای کشور را تجزیه‌وتحلیل و نقد خواهم کرد).

آکادمی

صادرات و واردات سلامت

بابک زمانی
رئیس انجمن سکته مغزی

چندی پیش وزیر محترم بهداشت و درمان در مراسمی به‌درستی به اهمیت توریسم سلامت اشاره کردند. در این ارتباط بر چند نکته مهم باید تأکید کرد:

- توریسم سلامت بدون عواملی که آنها را ملزومات پیشینی آن می‌توان خواند راه نمی‌افتد. مهم‌ترین این ملزومات عبارت است از به‌حساب‌آوردن عواملی مثل ارزش واقعی مهارت و تجربه، سودآوری سرمایه و مهم‌تر از همه سیستم مناسب ثبت و گزارش و ارزش‌گذاری مناسب برای این ثبت و گزارش، چراکه بازار سلامت به معنای واقعی آن اساسا در کشور ما وجود ندارد. بازار به معنای عرضه و تقاضای درون‌زاست که البته می‌تواند تحت‌تأثیر عوامل بیرونی باشد. در کشور ما اگرچه خدمات پزشکی هم به‌طور اجتناب‌ناپذیری کالاست، اما کالابودن آنها به‌طور رسمی انکار شده و اجرت آنها از بالا و به‌طور صددرصد دستوری تعیین می‌شود. وقتی بازاری وجود نداشته باشد، سود این بازار و رونق این بازار هم بی‌معنی است. توریست سلامت منطقه با تصوراتی آرمانی از سیستم سلامت کشور ما در چند مرحله، از کشورهای مجاوری که به‌دنبال تغییرات سیاسی مرزهایشان باز می‌شد به کشور ما روانه شدند و بلافاصله با یک‌سری خدماتی که به شکل معناداری از همه‌جای دنیا ارزان‌تر به نظر می‌رسیدند، مواجه شدند. قطع نظر از اینکه در ذهن عوام، کار ارزان‌تر، کار حقیرتری است، این توریست سلامت همچنین مشاهده می‌کرد که شیوه کار به‌جز در برخی موارد بسیار گران‌قیمت جراحی‌ها چندان تفاوتی با کشور خودش ندارد. او در بیماری‌های صعب‌العلاج، بیماری‌های پیچیده اتوایمون و بیماری‌هایی که نیازمند تجربه فشرده‌شده در یک نگاه و دقت و مشاورات پزشکی بودند، بیش از اعمال جراحی و زیبایی رایج در کشور ما مشکل داشت و با کمال تعجب مشاهده می‌کرد که رسیدگی به این بیماران با همان تعرفه سرماخوردگی در دهات خودش، شاید هم کمتر! صورت می‌گیرد، به‌خصوص که برعکس متخصصان اروپایی و آمریکایی این معاینات منجر به هیچ گزارش مکتوبی هم نمی‌شود. نتیجه به یک لاتاری می‌ماند. گاهی بسیار خوب و گاهی هم بسیار بد از کار درمی‌آمد. در خلأ قانونی گاه بدترین کار؛ یعنی دریافت بیشتر از بیمار خارجی برای همان کیفیت هم اتفاق می‌افتاد و نه‌تنها مشکلی را حل نمی‌کرد، بلکه مسائل اخلاقی ناراحت‌کننده‌ای پدید می‌آورد. پس اولین قدم در توریسم سلامت به‌سامان‌کردن اقتصاد سلامت در داخل کشور است.

- توریسم سلامت در دنیای امروز بدون صدور سلامت غیرممکن است. برای رونق توریسم سلامت، جامعه پزشکی چاره‌ای جز حضور در بازار جوامع سلامت کشورهای مجاور ندارد. درحال‌حاضر نه‌تنها جامعه پزشکی ترکیه در حال برقرارکردن جایگاهی برای خود در شهرهای منطقه است، بلکه مؤسسات بزرگ اروپایی و آمریکایی مثل میو کلینیک و... هم در حال استقرار شعبات خود در کشورهای منطقه، به‌خصوص در کشورهای حاشیه خلیج هستند (همان‌جایی که اولین بیمارستان مدرن، بیمارستان هلال‌احمر ایران بود) و در این زمینه نه‌تنها در توریسم و صدور «درمان» که در توریسم و صدور «آموزش پزشکی» هم بسیار فعال‌اند. روزی نیست که نگارنده «ایمیلی» حاکی از دعوت به یک کارگاه عملی در یکی از زمینه‌های مغز و اعصاب در امارات دریافت نکند. حضور در بازارهای سلامت منطقه برای جامعه پزشکی ما، حضور در میدان رقابت بسیار دشواری است که تلاش در آن تنها منفعت مالی یا تولید سلامت برای ساکنان این حوزه تمدنی را ندارد، بلکه بی‌تردید باعث ارتقای سطح سلامت کشور هم خواهد شد، به‌خصوص با توجه به انزوایی که جامعه پزشکی ما درحال‌حاضر در ارتباطات بین‌المللی از آن رنج می‌برد. چندسال پیش در هر هواپیمایی که به باکو می‌رفت یا می‌آمد، اکثریت مسافران را بیماران تشکیل می‌دادند. اکنون این تعداد، انگشت‌شمارند. تنها از سلیمانیه است که اعزام بیماران با همان شدت ادامه دارد که آن هم شاید به دلیل مسائل اجتماعی آنجا باشد. بیماران کابل و هرات و مزار به‌ندرت مشاهده می‌شوند و این در حالی است که امکانات بالقوه کشور توان جذب توریست سلامت، نه‌تنها از تفلیس و یروان که حتی از استانبول و بغداد و پیشاور را هم دارد. تا دیرتر نشده حالا که این موضوع مورد توجه وزارت بهداشت هم قرار گرفته، باید آن را به‌جد دنبال کرد. در یک بازار رقابتی، توریست سلامت به دنبال فعالیت کلینیک‌های چندتخصصی ایرانی در آن کشورها به‌عنوان نماینده و نمونه خدمات پزشکی کشور به داخل کشور خواهد آمد. بنابراین گروه‌های پزشکی خصوصی می‌توانند و باید از امکانات حقوقی و اخلاقی‌شان در جذب سرمایه و پزشکان جوان و سازماندهی کلینیک‌هایی در کشورهای مجاور استفاده کنند. دولت و وزارت خارجه هم در مراودات خود با کشورهای منطقه باید ضمن درخواست‌های دیگر، خواهان تسهیل صدور مجوزهای مربوطه برای گروه‌های پزشکی ایرانی باشند. ایران با همه فرازونشیب‌های خود؛ چه بخواهد و چه نخواهد، مرکز ثقل این حوزه تمدنی است و چه بهتر آنکه این مرکزیت را در بهداشت و درمان نشان دهد و به‌عبارتی بیش و پیش از هر حیطه دیگری، سردمدار «الکل و آمپول» منطقه باشد. شاید صدور سلامت و توریسم سلامت و رقابت در این زمینه بتواند کاروان سیستم سلامت کشور را به معبر بین‌المللی با تمام مختصات آن بازگرداند.

تصحیح

روز گذشته عکس آقای محمد درویش، فعال محیط‌زیست، به اشتباه منتشر شده بود که بدین وسیله از ایشان و خوانندگان محترم پوزش می‌طلبیم.